

سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال جنگ تحمیلی رژیم بعث عراق علیه ایران

دانیال رضاپور^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۲۴

چکیده:

جنگ تحمیلی رژیم بعث عراق علیه ایران از مهم‌ترین وقایع بین‌المللی در اواخر نیمه دوم سده بیستم به شمار می‌رود و با وجود حمایت گسترده کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از رژیم بعث، متأسفانه پژوهشی به‌طور کامل در مورد نقش و جایگاه کشورهای بزرگ منطقه‌ای منجمله عربستان مورد کنکاش و بررسی قرار نگرفته است. مقاله پیش‌رو با بررسی تطبیقی و تحلیل تاریخی به دلایل حمایت عربستان از عراق در طی جنگ تحمیلی اختصاص دارد و مدعی است الزامات ساختاری مبتنی بر انقلاب اسلامی و وضعیت موازنه قدرت در سطح منطقه‌ای، مهم‌ترین مولفه‌های تعیین‌زا در تداوم حمایت عربستان از رژیم بعث بوده است. بر این اساس در این پژوهش با بررسی علل و ساختارهای حمایتی شکل گرفته پس از آغاز جنگ به بررسی نقش عربستان در ساختارهای ژئوپلیتیک منطقه غرب آسیا در حین جنگ تحمیلی اختصاص دارد. در همین چارچوب سوال پژوهش بر این مبنا قرار دارد که جنگ تحمیلی طولانی مدت و فرسایشی عراق در دهه ۱۹۸۰ علیه ایران انقلابی در راهبرد موازنه تهدید عربستان از چه جایگاهی برخوردار بود؟ فرضیه پژوهش بر این انگاره مفصل‌بندی شده است که عربستان سعودی جهت موازنه سازی در برابر تهدیدات و نفوذ ایران انقلابی در منطقه غرب آسیا به ویژه در قبال حکام عربی از عراق به رهبری صدام حمایت‌های گوناگون مالی، سیاسی و نظامی به عمل آورده است. روش پژوهش تحلیلی - تبیینی است و از رهیافت نظری موازنه تهدید جهت تحلیل موضوع استفاده خواهد شد.

واژگان اصلی: عربستان سعودی، موازنه تهدید، عراق، غرب آسیا، جنگ تحمیلی.

۱. استادیار روابط بین‌الملل گروه علوم سیاسی دانشگاه گیلان، رشت، ایران (نویسنده مسئول)

مقدمه

غرب آسیا طی قرن بیستم همواره مستعد تنش و درگیری بود، تنش‌ها و درگیری‌هایی که بخشی از آن ناشی از تعارضات ذاتی در منطقه و بخشی از آن، سرریز تنش‌های بین‌المللی به منطقه بود. پس از وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ بر بی‌ثباتی‌ها و تنش‌های موجود در غرب آسیا افزوده شد. انقلاب اسلامی، موازنه قدرت در منطقه را بر هم ریخت و ساختار قدرت دوستونی با محوریت حکومت پهلوی و عربستان را به کلی متزلزل کرد. همزمان تعارضات ساختاری در غرب آسیا که ریشه در اختلافات مرزی، قومی و دینی داشت، به قوت خود باقی بود. تعارضات نوظهور البته به خواست ایران نبود، بلکه از ذات انقلاب اسلامی به صورتی اجتناب‌ناپذیر و بی‌برگشت آزاد می‌شد. تأثیر امواج انقلابی ایران در کشورهای منطقه از قبیل لبنان، عربستان، بحرین و عراق بر تنش‌ها افزود و جبهه‌های جدیدی در برابر جمهوری نوپای اسلامی گشود. حکومت سعودی از دو جبهه در معرض مخاطره قرار گرفت؛ جبهه اول، فروپاشی نظم دوستونی مستظهر به قدرت امریکا بود. عربستان توان حفظ آن نظم را نداشت. از سوی دیگر، رژیم صدام مهمترین مدعی جایگزینی ایران در مقام نظم‌دهنده به منطقه بود. عراق، موکل شوروی در خلیج فارس به شمار می‌آمد و امکان نظم دوستونی عربستان و عراق در چهارچوب نظام دوقطبی وجود نداشت. جبهه دیگر، امواج فرارونده انقلاب اسلامی بود که همه حکومت‌های پادشاهی در منطقه را نگران کرده بود. تسری امواج انقلاب به حکومت‌های پادشاهی، عربستان را در نقش پدرخوانده حکومت‌های پادشاهی و شیوخ حوزه خلیج فارس در جبهه مقابل انقلاب قرار داد. سعودی‌ها از حکومت انقلابی در ایران بیم و هراس داشتند؛ اما به افزایش جایگاه منطقه‌ای خود امیدوار شده بودند. آن‌ها تصور می‌کردند حکومت نوپای جمهوری اسلامی ایران با راهبرد عدم تعهد و بدون پشتوانه حمایت قدرت‌های بزرگ در ساختار دوقطبی، دچار افول قدرت خواهد شد و این، بهترین فرصت برای عربستان است که مستظهر به حمایت امریکا، بتواند قدرت خود را در منطقه افزایش دهد (حسینی، ۱۳۹۸: ۱۰-۱۱). در حقیقت ارائه گفتمان و ایدئولوژی جدید ایران که در تقابل با ایدئولوژی وهابیت و مخالفت با قدرت‌های بزرگ غرب در منطقه به ویژه آمریکا بود، باعث احساس تهدید و بیم نظام پادشاهی و محافظه‌کار عربستان از حکومت اسلامی نوظهور ایران شد که این موضوع به همراه یک چالش هویتی در قالب «دیگری» که تهدید جدی علیه هویت سیاسی و مشروعیت مذهبی سعودی‌های ایجاد کرده بود، تنش‌ها و خصومت‌ها در منطقه را به بالاترین

حد خود رسانند.

رویکرد مبتنی بر بیم و امید سعودی‌ها با حمله صدام حسین به ایران تقویت شد. جنگ تحمیلی در دهه ۱۹۸۰ دومین جنگ طولانی سده بیستم در نظام بین‌الملل به شمار می‌رود که با حمله همه جانبه ارتش بعث به ایران شروع گردید و به مدت ۸ سال ادامه پیدا کرد. علی‌رغم اینکه عراق از نظر سازمانی، امکانات و تجهیزات نظامی و مالی وضعیت بسیار بهتری نسبت به ایران داشتند و از طرف دیگر حمایت‌های قابل توجه منطقه‌ای و بین‌المللی برخوردار بود، نتوانست به اهداف اعلامی خود از جمله جداسازی بخشی از خاک ایران و نیز سرنگونی نظام جمهوری اسلامی دست یابد. با وجود شباهت جنگ تحمیلی عراق به جنگ‌های کلاسیک اما این جنگ دو تمایز اساسی با جنگ‌های قرن ۲۰ داشت. اولاً، طولانی‌تر از جنگ‌های جهانی اول و دوم بود که این عامل بسیار شگفت‌آور بود. ثانیاً، این جنگ نامتقارن کاملاً هیبریدی بوده به طوری که در آن از موشک‌ها، سلاح‌های شیمیایی، حملات به ناوگان‌های نفتی و غیره استفاده شد (Segal, 1998: 943). جنگ تحمیلی، فرصتی تاریخی برای عربستان بود تا دو رقیب منطقه‌ای دچار فرسایش شوند و عربستان به عنوان قدرت سوم، در ساختار قدرت منطقه‌ای صعود کند. قدرت سوم، کشوری است که در نتیجه جنگ فرسایشی دو رقیب منطقه‌ای، به طور طبیعی در ساختار قدرت صعود می‌کند. عربستان به پیروی از آمریکا در آغاز جنگ، سیاستی محافظه‌کارانه در قبال جنگ در پیش گرفت اما به طور رسمی پس از آزادسازی خرمشهر و با هراس از اینکه مبدا ایرانی‌ها به پیروزی برسند، حمایت‌های خود را از صدام آغاز کرد. به عبارتی از منظر رهبران سعودی، ایران انقلابی یک تهدید منطقه‌ای بود که می‌بایست از طریق سازوکارهای گوناگون از جمله بهره‌گیری از دولت‌های متخاصم همانند عراق صدام برای مقابله و مهار آن اقدام کرد. بنابراین عربستان نه تنها از ظرفیت‌های گوناگون نظیر حمایت‌های آمریکا، متحدان و دولت‌های همسو منطقه‌ای جهت مقابله با ایران استفاده کرد بلکه حتی سعی کرد با دیگر رقیب منطقه‌اش یعنی عراق ائتلاف تشکیل دهند و همکاری‌های علیه ایران انقلابی داشته باشند. هدف اصلی عربستان ایجاد توازن تهدید در برابر تهدیدات منطقه‌ای انقلاب اسلامی بود تا بدین ترتیب موازنه منطقه‌ای از منظر آن‌ها حفظ شود.

این مقاله در نظر دارد با دیدی واقع‌گرایانه (موازنه تهدید) و با روش توصیفی و تحلیلی براساس اطلاعات گردآوری شده از منابع کتابخانه‌ای و مکتوب به بررسی فضای شکل گرفته برگرفته از ادراک تهدید در قبال انقلاب اسلامی ایران بعد سال ۱۹۷۹ بپردازد و برای آن تبیین

منطقی ارائه کند. هدف این پژوهش بررسی نقش انقلاب اسلامی در قبال حمایت عربستان از عراق در جنگ تحمیلی است. بر این اساس در این پژوهش با بررسی علل و ساختارهای حمایتی شکل گرفته پس از آغاز جنگ به بررسی نقش عربستان در ساختارهای ژئوپلیتیک منطقه غرب آسیا در حین جنگ تحمیلی اختصاص دارد. در همین چارچوب سوال پژوهش بر این مبنا قرار دارد که جنگ تحمیلی طولانی مدت و فرسایشی عراق در دهه ۱۹۸۰ علیه ایران انقلابی در راهبرد موازنه تهدید عربستان از چه جایگاهی برخوردار بود؟ فرضیه پژوهش بر این انگاره مفصل‌بندی شده است که عربستان سعودی جهت موازنه سازی در برابر تهدیدات و نفوذ ایران انقلابی در منطقه غرب آسیا به ویژه در قبال حکام عربی از عراق به رهبری صدام حمایت‌های گوناگون مالی، سیاسی و نظامی به عمل آورده است.

پیشینه پژوهش

درباره حوزه‌های مختلف و ابعاد گوناگون دفاع مقدس و جنگ تحمیلی عراق علیه ایران تاکنون کتاب‌ها و مقالات زیادی به رشته تحریر درآمده است اما طی سال‌های اخیر در مورد راهبردهای عربستان در جنگ تحمیلی در مقالات علمی و کتب فارسی مطالبی وجود ندارد. بنابراین می‌توان گفت این تحقیق در نوع خود جدید و بدیع و تازه می‌باشد و تاکنون مطالعه منسجمی درباره سیاست‌های عربستان در قبال جنگ ۸ ساله منتشر نشده است. با این وجود نوشته‌های که به راهبردهای قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای در جنگ تحمیلی و چگونگی تصمیم‌گیری این کشورها در این حوزه انگاشته شده به شرح ذیل است:

دیانسائی (۲۰۱۸) در مقاله «ایران و عربستان سعودی در خاورمیانه: رهبری و فرقه‌گرایی» معتقد است درگیری‌های ایران و عربستان، چشم انداز استراتژیک منطقه غرب آسیا در ۴۰ سال گذشته را به ویژه از آنجایی که هر دو کشور به دنبال گسترش نفوذ خود از دهه ۱۹۸۰ به عنوان یک قدرت منطقه‌ای با حاصل جمع منفی بودند، مشخص کرده است. اختلاف‌نظر اصلی بین دو دکترین متفاوت سنی و شیعه است که منجر به دامن زدن به این درگیری‌ها بین عربستان و ایران در چارچوب جنگ سرد در غرب آسیا در پرتو فرقه‌گرایی اسلامی زده است.

پورشاسب، مرادیان و آرش (۱۴۰۰) در مقاله «رفتار و عملکرد سیاسی - نظامی کشورهای منطقه در قبال جنگ تحمیلی رژیم بعث عراق علیه ایران» به تبیین رفتار و عملکرد سیاسی - نظامی

کشورهای تاثیرگذار منطقه‌ای در قبال جنگ تحمیلی رژیم بعث عراق علیه ایران پرداخته‌اند و با استفاده از اسناد منتشر شده معتبر داخلی و خارجی به توصیف روابط دیپلماتیک کشورهای منطقه خلیج فارس با جمهوری اسلامی ایران و رژیم بعث عراق مطالبی را ارائه کرده‌اند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که کشورهای حامی عراق در شروع جنگ، کمک‌های تدارکاتی و اطلاعاتی زیادی انجام ندادند و این کمک‌ها فقط در حد قراردادهایی بود که از قبل با عراق داشتند؛ اما از زمانی که ایران وارد فضای جغرافیایی عراق شد، کمک‌های خود را افزایش دادند؛ لیکن نه به اندازه‌های که عراق پیروز شود. در انتهای جنگ که عراق دوباره بخش‌هایی از ایران را اشغال کرد نگارندگان معتقدند که شاید فشار آن‌ها بود که صدام در ایران نماند و به مرزهای بین‌المللی بازگردد. در واقع حتی کشورهای حامی صدام هم نمی‌خواستند که جنگ پیروز نظامی داشته باشد.

حسینی (۱۳۹۸) در مقاله «تعیینات ساختاری در روابط ایران و عربستان؛ از دکترین دو ستونی تا پس از بهار عربی» با بررسی تطبیقی و تحلیل تاریخی، به دلایل تداوم تقابل ایران و عربستان طی نیم قرن اخیر می‌پردازد و مدعی است الزامات ساختاری قدرت در سطح نظام بین‌الملل و وضعیت موازنه قدرت در سطح منطقه‌ای، مهمترین مؤلفه‌های تعیین‌زا در تداوم تنش و تقابل میان ایران و عربستان است. مقاله پس از تبیین نظری دو شکل ایجابی و سلبی، به تحلیل تاریخی می‌پردازد و روابط ایران و عربستان را در مقاطع خروج انگلستان از خلیج فارس و دکترین دوستونی نیکسون، انقلاب اسلامی، جنگ ایران و عراق، حمله صدام به کویت در ۱۹۹۱ میلادی، حمله امریکا به عراق در ۲۰۰۳ میلادی، جنگ ۳۳ روزه اسرائیل علیه حزب‌الله لبنان و در نهایت، روابط ایران و عربستان پس از بهار عربی در ۲۰۱۰ میلادی تحلیل و تبیین نظری می‌کند.

دشت‌کوهی و آقابراری (۱۳۹۶) در مقاله «تحولات نظام بین‌الملل و پایان جنگ ایران و عراق» معتقدند با آغاز دهه هشتاد میلادی، ارکان و عناصر نظام دو قطبی با تشدید دو عامل تحول ساختاری در سیستم بین‌المللی و افول قدرت دو بازیگر اصلی آن - ایالات متحده امریکا و اتحاد جماهیر شوروی - بیش از پیش در معرض تهدید قرار گرفت. این عوامل تضعیف‌کننده نظام دو قطبی که می‌توان آن‌ها را "علل سیستمیک" و "علل درون کشوری" نامید در طول دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ نیز وجود داشته‌اند اما در دهه ۱۹۸۰ شدت و حدت بیشتر به خود گرفتند و به پیدایش دوره‌های جدید در مناسبات بین‌المللی منجر شدند. این مقاله، تحولات این دوره جدید در نظام بین‌الملل و ارتباط آن با پایان جنگ ایران عراق مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد. همان‌گونه که بررسی پیشینه‌ها نشان می‌-

دهد کار پژوهشی چشم‌گیری در این حوزه انجام نشده و نویسندگان هر کدام از زاویه مختلف به موضوع پرداخته‌اند و اثری که اختصاصاً به موضوع نقش عراق دهه ۱۹۸۰ در موازنه تهدید عربستان در قبال ایران انقلابی پرداخته باشد، یافت نشده و مغفول مانده است.

مبانی نظری

نظریه موازنه تهدید توسط استفن والت، نظریه‌پرداز مشهور واقع‌گرایی تدافعی مطرح شده است. والت بر این باور است که اساس تشکیل اتحادها در سطح بین‌الملل "توازن تهدید" است، نه توازن قدرت. دولت‌ها در واکنش نسبت به تهدیدات دست به اتحاد با یکدیگر می‌زنند. بنابراین تأکید والت بر اهمیت موازنه تهدید به جای موازنه قدرت است. تهدید عبارت است از ترکیبی از قدرت تهاجمی دولت رقیب، توانمندی‌های نظامی، نزدیکی جغرافیایی و نیات تجاوزکارانه احتمالی آن. پس صرف قدرت مهم نیست و سایر عوامل نیز مهم‌اند. منظور او این است که آنچه در روابط میان دولت‌ها حائز اهمیت است برداشت آن‌ها از یکدیگر به عنوان تهدید است و نه صرف میزان قدرت هر یک از آن‌ها. دولت‌ها در برابر دولت‌هایی دست به موازنه می‌زنند که تهدیدی فوری نسبت به موجودیت یا منافع آن‌ها باشند. در برابر قدرت تهدیدگر، اغلب سیاست موازنه در پیش گرفته می‌شود که به معنای اتحاد دولت‌ها در مقابل دولتی است که آن‌ها را تهدید می‌کند. هر قدر دولت‌ها قوی‌تر باشند و یا احتمال جلب حمایت دیگر متحدان خود را بیشتر بدانند و هر قدر که دولت مقابل تجاوزکارتر تلقی شود، احتمال اینکه سیاست موازنه را در پیش گیرند بیشتر است، اما در مواردی نیز دولت‌ها خصوصاً آن‌هایی که ضعیف‌ترند و یا در طول جنگ تصور می‌کنند که یک طرف به پیروزی نزدیک‌تر می‌شود، احتمال آنکه سیاست همراهی را در پیش گیرند، بیشتر می‌شود و هر عملی مبتنی بر تصورات و برداشت‌های دولت‌ها از یکدیگر است. بنابراین می‌توان گفت که تهدیدات خارجی دلیل عمده‌ای برای شکل‌گیری اتحاد هستند. البته هر تهدیدی منجر به اتحاد در عرصه بین‌المللی نمی‌شود، بلکه تهدیداتی که موجودیت یا منافع دولت‌ها را به طور جدی تحت‌الشعاع قرار می‌دهند، در شکل‌گیری اتحادها مؤثرند. طبق نظر اسنایدر تهدید، عملی است که به سه عامل بستگی دارد: (۱) درجه تضاد منافع با دشمن (۲) احتمال گرایش دشمن به حل‌نازعه با زور و (۳) توانایی نظامی نسبی دولت و دشمنان آن. پس باید اذعان کرد برای شکل‌گیری یک اتحاد، باید دو عامل اصلی یعنی تهدید مشترک و منافع مشترک وجود داشته باشد (خانقا، ۱۴۰۱: ۳-۴).

همچنین والت معتقد است منابع متفاوت تهدید از چهار عامل انباشت قدرت، مجاورت جغرافیایی، قدرت تهاجمی و نیت‌های تهاجمی ناشی می‌شوند. دولتی که منابع بیشتری دارد می‌تواند برای دیگران تهدید بالقوه بیشتری باشد. این انباشت قدرت می‌تواند شامل جمعیت، توانایی صنعتی و نظامی و توانایی فناوریانه بیشتر نسبت به دیگران باشد. توانایی قدرت‌نمایی نیز با افزایش فاصله جغرافیایی کاهش می‌یابد. دولت‌هایی که نزدیک‌تر باشند تهدید بیشتری را می‌توانند نشان دهند تا آن‌هایی که دورتر هستند. دولت‌هایی نیز که نسبت به دیگران قدرت تهاجمی (به دلیل جغرافیا، وضعیت نظامی یا هر چیز دیگری) بیشتری دارند، می‌توانند برای دیگر دولت‌ها تهدید بیشتری ایجاد کنند. اگرچه توانایی‌های تهاجمی با مجاورت جغرافیایی و انباشت قدرت به همدیگر مرتبط می‌شوند؛ ولی با هم برابر نیستند. سرانجام دولت‌هایی با نیت‌های تهاجمی حتی اگر توانایی‌های به نسبت کمی داشته باشند، می‌توانند به عنوان دولتی تهاجمی درک شوند. بنابراین، دولت‌ها نه در برابر افزایش قدرت دیگر دولت‌ها بلکه در مقابل میزان تهدیدهایی که از آن‌ها دریافت می‌کنند، اقدام به موازنه‌سازی می‌کنند (جعفری و فلاح، ۱۴۰۲: ۶). عربستان سعودی تهدید ادراک شده از سوی ایران را از طریق همکاری استراتژیک با عراق در طول جنگ تحمیلی متعادل کرد. از منظر والت، دولت‌ها فقط در برابر یک تهدید مشترک ائتلاف می‌کنند و این دولت‌ها (عربستان سعودی-عراق) برای کمک به مقابله با تهدیدهای از سوی دولت دیگر (ایران) ائتلاف کردند.

عربستان به ایران انقلابی که خواهان برگشتن به اسلام اصیل و راستین بود به عنوان تهدید علیه امنیت ملیش تلقی کرد در همین راستا به سرعت، شورش‌ها در جمعیت شیعه عربستان سعودی رخ داد و زائران ایرانی علیه خانواده سعودی در عربستان سعودی اعتراض کردند. علاوه بر این، واکنش سخت عربستان سعودی به تظاهرکنندگان؛ بررسی نوارهای صوتی سخنان امام خمینی (رحمه الله علیه)، برگه‌های انقلابی و پخش‌های رادیو ایران، واکنش سازمان انقلاب اسلامی مستقر در ایران، فراخوان ایران برای کنفرانس حرکات آزادی جهانی و ادراک ایران به عنوان تهدید امنیت ملی کامل (Dyson, 2013: 387)، سعودی‌ها را برای تصمیم‌گیری در مورد کمک به عراق در طول جنگ ایران و عراق ترغیب کرد. همچنین انقلاب اسلامی گفتمان اتحادها و رقابت‌ها را در منطقه خلیج فارس تغییر داد، جایی که جمهوری اسلامی در ایران تهدید نسبی برای عربستان سعودی ایجاد کرد. اهمیت این تهدید از دشمنی مستقیم بین دو کشور می‌تواند از زمانی

که نیروی هوایی سلطنتی عربستان سعودی یک هوایمای ایرانی را در سرزمین خود در سال ۱۹۸۴ سرنگون کرد، درک شود. این باعث حملات بیشتری از سوی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و نیروی هوایی ایران (۱۹۸۴-۸۸) به نفتکش‌هایی شد که با عربستان سعودی داد و ستد می‌کردند. در همین راستا عربستان سعودی در جنگ تحمیلی عراق از عراق حمایت کرد و به تلاش‌های عراق برای ورود دوباره به سرزمین ایران در اوایل ۱۹۸۸ کمک و افری کرد.

یافته‌های پژوهش

فراروندگی انقلاب اسلامی و هراس امنیتی در منطقه خلیج فارس

انقلاب اسلامی نه تنها ساختار نظام ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی را به هم ریخت بلکه موازنه قدرت را در مقیاس جهانی به نفع دین به هم زد به گونه‌ای که دین در سایه و حاشیه را به مرکز مناسبات اجتماعی دعوت کرد. در ابعاد منطقه‌ای به قدرت رسیدن امام خمینی (رحمه الله علیه) در ایران تغییری اساسی در فضای سیاسی خلیج فارس ایجاد کرده بود. در این باره می‌توان به دو دلیل عمده اشاره کرد. اولین و عمومی‌ترین دلیل آنکه رژیم اسلامی، با زیر سؤال بردن مشروعیت حاکمان سستی بخصوص مشروعیت رژیم بعث عراق، وضعیت موجود را به چالش کشید. دلیل آن را می‌توان در جهان‌بینی امام خمینی (رحمه الله علیه) جستجو کرد که با مفهوم دولت ملی یا سرزمینی ناسازگار بود و اعتقاد به پابندی دولت‌های کشورهای مسلمان را به اصول اسلام به عنوان شرط مشروعیت آن‌ها عنوان می‌کرد. دومین دلیل، جاذبه بالقوه امام خمینی در نزد شیعیان خلیج فارس تهدیدی علیه عراق و دیگر کشورهای حوزه خلیج فارس با جمعیت شیعه زیاد نظیر کویت، بحرین، یمن جنوبی و عربستان بود. اگر چه انقلاب ایران موضوع فرقه‌گرایی را کم اهمیت جلوه می‌داد، اما پیروزی انقلاب ایران پیروزی اسلام شیعه بود. در سراسر منطقه، شیعیان اعم از شیعیانی که در اکثریت بودند مثل عراق یا بحرین و شیعیانی که در اقلیت بودند مثل کویت و عربستان از محرومیت سیاسی و اقتصادی رنج می‌بردند. پس از آن بود که شیعیان در کشورهای حاشیه خلیج فارس تحت حاکمیت امرای سنی با احساس قدرت و غروری که از پیروزی شیعیان در یک کشور کسب کرده بودند، در صدد کسب هویت مجدد، قدرت و اجرای اعمال مذهبی بودند و عدم رضایت خود را نسبت به حکام ارتجاعی بروز دادند. گروه‌های شیعه و سنی از مصر همچون اخوان المسلمین و جهاد اسلامی تا جنبش مسلمانان مجاهد و حزب سلمانانه اسلامی در مالزی، الهامات

زیادی از انقلاب اسلامی گرفتند (زرقانی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۲). علاوه بر این موارد، منازعات دوجانبه متعدد بین ایران و عراق مانند منازعه مرزی در شط العرب، جهت گیری های داخلی و خارجی تعصب آمیز، اختلالات نژادی (در جمعیت اقلیت فارسی، کردها و عرب هر دو کشور) و تفاوت طایفه ای (سنی و شیعه) شروع به ایجاد شکاف در قبال انسجام ملی و هماهنگی اجتماعی هر دو کشور کرد و دلایل متقن برای شروع جنگ طولانی مدت در دهه ابتدایی ۱۹۸۰ بودند.

انقلاب اسلامی ایران و تعهد به صادر کردن ایدئولوژی خود به کشورهای دیگر تهدیدی برای حکام در منطقه خلیج فارس بود. بنابراین، بنیانگذاری این کشورها این تهدید را به عنوان یک تهدید مستقیم برای هماهنگی اجتماعی، انسجام ملی، امنیت ملی و پایداری منطقه احساس کردند. علاوه بر این، اظهارات مقامات و روحانیون ارشد ایرانی درباره اقدامات بالقوه ایران برای بازبینی نظم منطقه ای هشدار برای سران منطقه بود. در همین راستا در فوریه ۱۹۸۰، صدام حسین یک رهنامه ارضی و ایدئولوژیکی به نام "فرمان نامه ملی برای کشورهای عرب" را برای داشتن روابط صلح آمیز، همکاری برای دفاع مشترک از کشورهای عربی در مقابل ایران و ادغام اقتصادهای منطقه پیشنهاد داد. او خود را به عنوان یک جمال عبدالناصر جدید در عراق می پنداشت به طوری که رهنامه فوق و دفع تهدید برگرفته از انقلاب ایران با حمله در سال ۱۹۸۰، توانایی های جدیدی برای صدام به عنوان رهبر اعراب منطقه فراهم کرد (Furtig, 2007: 628). در کنار صدام حسین، عربستان بیشترین نگرانی را درباره صدور فرهنگی انقلاب اسلامی داشت، زیرا نسبت به کشورهای دیگر تاثیر گذاری بیشتری از منظر مذهبی، اقتصادی و امنیتی در منطقه غرب آسیا داشت. علاوه بر این، ارتباطات خوبی با خاندان پهلوی (شاه ایران) از سال ۱۹۲۸ داشتند، در واقع این روابط به ویژه در دهه ۱۹۶۰ زمانی که پادشاه فیصل و شاه رضا پهلوی در حکومت بودند، تقویت شد. با این وجود انقلاب ۱۹۷۹ یک فصل جدید از روابط دوجانبه با کشورهای عربی را آغاز کرد که بر پایه ترس و تهدید پایه گذاری شد. عربستان سعودی در جریان جنگ ایران و عراق از عراق حمایت کرد و روابط دیپلماتیک خود را با ایران قطع کرد. علاوه بر صدور فرهنگی انقلاب در منطقه، عربستانی ها ادعا کردند که ایران می خواهد مسجد حرام (کعبه) را در اختیار خود بگیرد اما این موضوع کماکان معما می باشد، زیرا هیچ شواهدی توسط عربستانی ها در هیچ جلسه ای برای نشان دادن دلیل دخالت ایران در رویداد ذیل آشکار نشده است (Heydarian, 6august 2010). همچنین انقلاب اسلامی و جنگ ایران و عراق باعث تشکیل شورای همکاری خلیج

فارس (GCC) برای تأمین منافع کشورهای خلیج فارس در سال ۱۹۸۱ شد، اما اختلافات گسترده در چندین موضوع سیاست خارجی عاملی برای بی اثر شدن رویکرد سازمان در دهه ۱۹۸۰ بود.

عربستان سعودی به عنوان کشور بزرگ و رهبر اعراب حوزه خلیج فارس تلقی می شد اما رهبر انقلاب اسلامی امام خمینی (رحمه الله علیه) می خواست نظم سیاسی منطقه را به وسیله اسلام واقعی بازبینی کند، علاوه بر این سیاست های گسترشی ایران، ایده صادرات انقلاب و بحران در لبنان و سوریه یک گره دیگر از تنش های دوجانبه ایجاد کرد. در مقابل اقدامات انقلابی ایران، رهبران عربستان در اوپک با اشباع بازار نفت در سال ۱۹۸۶ باعث سقوط قیمت نفت شدند تا ایران به شدت در مضیقه مالی قرار گیرد. نتیجه این اقدام سقوط قیمت نفت به نه دلار بود. این کاهش قیمت که با حمله عراقی ها به پایانه های نفتی ایران همراه بود، باعث شد تا درآمد ایران از محل صدور نفت از شانزده میلیارد دلار در سال ۱۳۶۴ به شش میلیارد دلار در سال ۱۳۶۵ تنزل یابد.

در اواخر جنگ هم آمریکا عملاً در خلیج فارس با ایران وارد جنگ شد و با به آتش کشیدن سکوهای نفتی و نفتکش های ایرانی، جبهه جدیدی در برابر ایران گشود. اگرچه عربستان سعودی در قبال کنترل قیمت های نفت بسیار موفق بود، اما نتوانست در مسئله حجاج و انزوا قرار دادن ایران در شورای همکاری خلیج فارس کاری از پیش ببرد (Okruhlik, 2003: 116). به این ترتیب تعینات ساختاری ناشی از وقوع انقلاب اسلامی و تغییر موازنه قدرت در منطقه، فصل جدیدی در روابط ایران و عربستان پس از سال ۱۹۷۹ گشود. عربستان با تصور اینکه ایران پس از انقلاب، هم به لحاظ داخلی و هم حمایت های بین المللی ضعیف شده است، در جبهه مقابل ایران قرار گرفت و با آغاز جنگ و با هدف تضعیف رقیب منطقه ای خود یعنی ایران و عراق، همسو با سیاست های آمریکا به حمایت از رژیم صدام حسین پرداخت (حسینی، ۱۳۹۸: ۱۳).

در نتیجه جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، هر دو کشور با زیان های عظیم انسانی، مادی و مالی مواجه شدند و هیچ کدام از کشورها به طور کامل پیروز جنگ نبودند و هیچ اختلاف مرزی حل نشد. علاوه بر این، اسرائیل نیروگاه اتمی عراق را نابود کرد، با این وجود عراق توان خود را از طریق ضربه به پایگاه های نظامی ایران حفظ کرد. از منظر اقتصادی، هر دو کشور با کاهش قیمت های نفت و افزایش بدهی خارجی مواجه شدند به طوری که عراق بیشتر بدهی را به عربستان سعودی و کویت داشت. با وجود زیان ها، نیروی نظامی عراق به علت کمک های همه جانبه منطقه ای و فرمانطقه ای بیشتر از نیروهای نظامی ایران آماده بود. این موارد باعث شد که رویکرد تهاجمی عراق در سال های

پایانی جنگ افزایش یابد. اگرچه، عربستان سعودی از این تضاد بهره موقتی برد، اما با چالش‌های جدی تهران و بغداد در دهه ۱۹۹۰ روبرو شد جایی که ج.ا. ایران به عنوان یک دشمن گفتمانی برای سیاست‌های منطقه‌ای عربستان سعودی تلقی شد و قدرت نظامی عراق عاملی برای کشور گشایی و باج‌گیری از کشورهای عربی منطقه بوده که تا جنگ اول خلیج فارس و هنگامی که عربستان سعودی، کویت را در برابر عراق حمایت کرد ادامه داشت.

سیاست‌های عربستان در قبال جنگ تحمیلی عراق و ایران

پادشاهی عربستان سعودی یکی از کشورهای منطقه‌ای قدرتمند در غرب آسیا به طور کلی و در منطقه خلیج فارس به طور خاص است. این کشور پس از انقلاب ۱۹۷۹ ایران را به عنوان یکی از دولت‌های چالش‌برانگیز برای جایگاه مورد نظرش تلقی کرد، بنابراین، موقعیت ریاض در جنگ تحمیلی بر اساس این دیدگاه چالش برانگیز بود. راهبرد عربستان در قبال جنگ تحمیلی بدین دلیل از طریق نظریه موازنه تهدید بررسی شده چون این نظریه توضیح می‌دهد که دولت‌ها به صورت منطقی با قدرت‌های دیگر ائتلاف می‌کنند تا تهدیدها را تعدیل کنند. در طول جنگ ایران و عراق، عربستان سعودی و عراق یکدیگر را به عنوان متحدان برای تعدیل تهدید از سوی ایران می‌پنداشتند. والت مدعی است که دولت‌ها سعی می‌کنند تهدیدات پیش رو خود را از طریق ارتباط با کشورهای ضعیف‌تر اما با تمایلات تهاجمی بیشتر برقرار کنند. در این مورد عربستان سعودی عراق را به عنوان متحد برای مقابله با تهاجم ایران انتخاب کرد. در واقع، عراق به اندازه ج.ا. ایران تهاجمی نبود که برای عربستان در زمینه استقرار نظم منطقه‌اش مشکل ایجاد کند. بنابراین، روشن است که دولت‌ها در برابر تهدید فعلی امنیت خود ائتلاف می‌کنند تا در برابر قدرت برتر یک کشور (Gause, 2003: 279). مطابق با نظر استفان والت چهار عنصر که به تخمین تهدید کمک می‌کنند، وجود دارد که این عناصر شامل قدرت تجمعی، نزدیکی جغرافیایی، قابلیت‌های تهاجمی و نیت‌های تهاجمی یک دولت هستند. اساساً، این عناصر درباره قدرت تهدید، نزدیکی آن، توان نظامی و نسبت تهاجمی است. والت مدعی است که این چهار عنصر نیازی به همزمانی تأثیرگذار نیستند. هر چه یک دولت همسایه بیشتر تهاجمی یا گسترشی به نظر برسد، احتمال تحریک یک ائتلاف مخالف بیشتر است. در این مورد، ایران این چهار عنصر را برای انجام تهاجم خود علیه عربستان سعودی و عراق داشت، گفتمان انقلابی، سخنرانی‌های آتشینی علیه نظام سلطه و ایدئولوژی شیعه باعث یک دشمن ایدئولوژیک مشترک برای عربستان سعودی و عراق بود.

این موضوع آسان است که بگوییم استراتژی‌های موازنه تهدید توسط سطح تهدید شکل می‌گیرند. به طور کلی، تلاش‌ها برای موازنه تهدید، زمانی که سطح تهدید افزایش می‌یابد، بیشتر می‌شود. این موازنه نیاز به تحریک کمی دارد و به دو بخش تقسیم می‌شود: استراتژی موازنه مثبت که دیدگاه تهدید بالاتری دارد؛ استراتژی موازنه منفی که دیدگاه تهدید پایین‌تری دارد. اما «موازنه» چه معنی‌ای دارد؟ بسیار از دانشمندان موازنه را تنها به معنای نظامی تعریف می‌کنند (Gangale, 2018). به عنوان مثال، رندال شولر تعریف «موازنه» را به عنوان ایجاد یا تجمیع قدرت نظامی از طریق تحریک داخلی یا ائتلاف‌های خارجی برای جلوگیری یا بازدارندگی از اشغال اراضی یا تسلط سیاسی و نظامی یک دولت یا ائتلاف تعریف می‌کند. در واقع، موازنه درباره تلاش دولت‌ها برای دستیابی به امنیت خود است (Schweller, 2004: 106). اما والت دو تعریف متفاوت برای موازنه دارد: اولین تعریف افزایش نظامی داخلی و دومین تعریف موازنه خارجی از طریق تشکیل ائتلاف‌ها است. هر دو تعریف نقاط مشترکی در مورد مسائل نظامی و امنیت دارد. موقعیت عربستان سعودی در طول جنگ ایران و عراق بر اساس تهدید خارجی یعنی ایران بود. طبق نظریه موازنه تهدید، رفتار ائتلافی دولت‌ها توسط تهدیدی که از دیگر دولت‌ها دریافت می‌کنند تعیین می‌شود. والت ادعا می‌کند که دولت‌ها به طور کلی با تشکیل ائتلاف در برابر یک تهدید مشاهده شده موازنه ایجاد می‌کنند، با این حال دولت‌های بسیار ضعیف‌تر احتمالاً با تهدید رو به رشد همراه شوند تا امنیت خود را حفظ کنند. عربستان سعودی عراق را حمایت کرد زیرا در نظر داشت که ایران تهدید داخلی و خارجی است. ریاض مدعی بود که ایران علیه وضعیت فعلی که به طور مستقیم امنیت ملی عربستان سعودی را تهدید می‌کند، مبارزه خواهد کرد. بنابراین، تصمیم عربستان سعودی برای حمایت از عراق بر اساس ترس عربستان سعودی از ایران بود. باید توجه داشت که تبلیغات ایران علیه مشروعیت پادشاهی عربستان سعودی و اعتبار مذهبی مدیریت ریاض باعث شد که عربستان سعودی در طول جنگ به صورت دیپلماتیک، سیاسی و مالی به عراق کمک کند.

کنت والتز به این امر معتقد است که امنیت و بقا بالاترین اولویت دولت‌ها است و تنها اگر بقا تضمین شود، دولت‌ها می‌توانند به اهداف دیگری مانند آرامش، سود و قدرت به طور ایمن دست یابند. اولین نگرانی دولت‌ها افزایش قدرت نیست بلکه حفظ جایگاه خود در سیستم است. در اینجا، عربستان سعودی با عراق ائتلافی برای اطمینان از بقا خود برقرار کرد. عجیب نیست که دولت‌ها نگرانی‌های امنیتی خود را بر اساس ارزش‌های خود تشخیص دهند. بنابراین، این وضعیت

می‌تواند در ارتباط با دیدگاه عربستان سعودی در مورد ایران قبل و بعد از ۱۹۷۹ دیده شود. ریاض قبل از ۱۹۷۹ ایران را به عنوان یک تهدید امنیتی در نظر نگرفت، اما دولت انقلابی در ۱۹۷۹ را تهدید تلقی کرد. این دیدگاه تهدید سازماندهی شده عربستان سعودی بر اساس ارزش‌های خود (تفسیر وهابی در مقابل دولت شیعه ایران) بوده است. همچنین باید توجه داشت که دولت‌ها اقدامات خود را با هدف‌های مبتنی بر امنیت تعریف می‌کنند. این سیاست می‌تواند موازنه را در مورد تهدید تعریف کند. موازنه باید به نفع دولت‌های حامی هم باشد که تأثیر خود را به کار بگیرند تا دیگر دولت‌ها را متقاعد کنند که انجام آنچه برای موازنه تهدید لازم است، انجام دهند. والت معتقد است که کشورهایی که نشانه‌های واضحی از خشونت دارند، معمولاً بیشتر نسبت به کشورهایی که اصولاً به حفظ وضع فعلی می‌پردازند، مخالفت را تشدید می‌کنند. عربستان سعودی حامی وضع فعلی بود. به همین ترتیب، مصر، سوریه و عراق نیز قبل از سال ۱۹۷۹ به عنوان کشورهای اصلاح طلب مورد نظر بودند. بنابراین، عربستان سعودی تهدید را از این کشورها درک کرد. سپس، سعودی‌ها سعی کردند با ایجاد ائتلاف با قدرت‌های منطقه‌ای مانند ایران تهدید را متعادل کنند. چرا عربستان سعودی با ایران متحد شد؟ آسان است بگوییم که در آن زمان ایران به عنوان یک تهدید توسط سعودی‌ها درک نمی‌شد. بنابراین، عربستان سعودی و ایران سعی کردند تا مقابل کشورهای مخالف وضع فعلی ثبات منطقه‌ای ایجاد کنند. این سیاست به "سیاست دو ستون" معروف بود (Amiri et all. 2011: 680).

انقلاب اسلامی سال ۱۹۷۹ سیاست داخلی و خارجی ایران را تغییر داد و در امتدادش عربستان سعودی نیز سیاست خود را نسبت به ایران تغییر داد. این اقدام ساختار جدیدی در منطقه ایجاد کرد و اولویت‌های سیاست خارجی عربستان سعودی را تغییر داد. قبل از سال ۱۹۷۹، هر دو کشور عربستان سعودی و ایران بهترین دوستان همدیگر بودند، اما سیاست‌های انقلاب اسلامی و جاه طلبی‌های سعودی‌ها آن‌ها را بهترین دشمنان همدیگر تبدیل کرد. نتیجتاً، "سیاست دو ستونی" وقتی که ایران به عنوان یک تهدید نزدیک برای چالش نظم منطقه‌ای از طریق صدور انقلاب بود، فراموش شد. انقلاب اسلامی تهدید واقعی برای منطقه (به ویژه خلیج فارس) تلقی شد که این تهدید باعث شد رهبران سعودی با حمایت قوی از عراق به طور قاطع به این سیاست واکنش نشان دهند. در حالی که عربستان سعودی اعلام بی طرفی در جنگ ایران و عراق کرد، به طور واضح عراق را حمایت و پشتیبانی کرد. همچنین دیگر کشورهای خلیج فارس را تشویق کرد تا

همین کار را انجام دهند. در همین راستا وزیر امور داخلی سابق عربستان سعودی، شاهزاده نایف اعلام کرد که عربستان سعودی عراق را در طی جنگ تحمیلی حمایت کرده و این حمایت تا پایان جنگ ادامه داشت. همچنین سایر کشورهای خلیج فارس را فراخوانی کرد تا علیه ایران، عراق را به همان شکل حمایت کنند (Darwich, 2016: 43). به عنوان عامل بسیار تاثیرگذار، انقلاب اسلامی و امکان گسترش آن در منطقه پس از انقلاب ۱۹۷۹، حس امنیت ملی عربستان سعودی را تغییر داد و امکان گسترش انقلاب، بزرگترین تهدید عربستان سعودی یعنی شیعیان در ایران را آشکار کرد. تمام کشورهای خلیج فارس به رهبری عربستان سعودی، رژیم بعث عراق را به صورت نظامی، مالی، لجستیکی و دیپلماتیکی حمایت کردند تا بتوانند طبیعت انقلاب ایران را از بین ببرند و توانایی قدرت بالقوه رهبری امام خمینی (رحمه الله علیه) را مهار کنند.

علاوه بر حمایت قوی و ضروری کشورهای خلیج فارس، عرب‌ها عراق را به عنوان یک کشور حائل تلقی می‌کردند که می‌تواند سیاست گسترشی ایران را متوقف کند. اگر عراق شکست می‌خورد، به این معنی بود که بزرگترین و مهم‌ترین مانع مستقیم در مقابل ایران وجود نخواهد داشت و ایران به راحتی می‌تواند به سایر کشورهای خلیج فارس به صورت فرهنگی حمله کند. در مرحله اول جنگ تحمیلی و تا سال ۱۹۸۲، به نظر می‌رسید که عراق در جبهه‌ها در حال پیروزی است از این رو عربستان سعودی با ارزیابی شکست مطلق ایران از ایران، اعلام بی طرفی کرد (Walt, 2010: 32). اما حوادث بعد از فتح خرمشهر و پیشروی قوای نظامی ج.ا. ایران همراه با سخنرانی دبیرکل شورای همکاری خلیج فارس (GCC) عبدالله بیشاره که اعلام کرد تهدید واقعی برای پایداری کشورهای خلیج فارس، آرزوی ایران برای تسلط بر خلیج فارس و غرب آسیا است، باعث سطح همبستگی بین کشورهای عرب خلیج فارس شد. در همین راستا کویت و عربستان سعودی شروع به فروش نفت به نیابت از عراق کردند. عربستان سعودی و عراق توافق‌نامه‌ای برای ساخت لوله نفت امضا کردند تا مسیری برای نفت عراق به بازار بین‌المللی از دریای سرخ باز کنند، زیرا نمی‌توانست از تنگه‌های خلیج فارس به دلیل مسدودسازی نیروی دریایی ایران عبور کند. علاوه بر این، عربستان سعودی توافق مرزی با عراق امضا کرد تا صلح با عراق را تضمین کند (Jahner, 2012: 39). ابتدا، این یک حرکت دیپلماتیک بود، اما بسیار زود عربستان سعودی و کویت آن را یک خط دفاعی برای عراق از طریق حمایت از آن در برابر تسلط ایران بر عراق قرار دادند. عربستان سعودی و کویت تصمیم گرفتند کالاها از جمله تجهیزات نظامی

را از زمین‌های خود به منظور نجات عراق از این تنگه ارسال کنند. همچنین عربستان سعودی سه بندر خود را به عراق در دریای سرخ اختصاص داد. این موارد حاکی از کمک‌های نظامی عربستان به عراق می‌باشد.

علاوه بر عرب‌ها، حمایت ایالات متحده نیز از طریق اهدای هواپیماهای آواکس به عراق برای اطمینان از هشدارهای زود هنگام و نظارت در جبهه دریا بود. عربستان سعودی هم نقش خود را به عنوان یک پل شناور برای انتقال اطلاعات استراتژیکی درباره حرکت‌های ایران به عراق از آمریکا ایفا می‌کرد. همچنین شوروی نیز از آنجا که امام خمینی (رحمه الله علیه) علیه تجاوز شوروی به افغانستان موضع گیری آتشینی داشت، با دادن تجهیزات نظامی از عراق حمایت می‌کرد. عربستان سعودی مقدار زیادی نفت را در بازار بین‌المللی عرضه کرد و قیمت‌های نفت را کاهش داد. این باعث ضربه مداوم به اقتصاد ایران شد. بنابراین، جنگ با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت ملل متحد توسط ایران به پایان رسید. از سوی دیگر، اقتصاد عراق نیز افول یافت. صدام تقریباً ۱۶۰ میلیارد دلار وام از متحدان خود گرفت (Nonneman, 2004: 167-192). رهبران عربستان از طریق موازنه تهدید و ضعف انرژی هر دو تهدید نزدیک به امنیت ملی خود، بحران را مدیریت کردند. با وجود پایان جنگ، سعودی‌ها به دلیل ملی‌گرایی فارسی، ایدئولوژی سیاسی شیعه و جمهوری خواهی نسبی‌اش همچنان تهران را یک تهدید بزرگ می‌بینند.

نتیجه‌گیری

پس از وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹، منطقه شاهد تحولات مهم و اساسی بوده است. این تحولات و حوادث بعد از آن یکی از مهم‌ترین چالش‌های غرب آسیا محسوب می‌شود. در همین زمینه اکثر کشورهای مهم منطقه‌ای براساس منافع خود، اقدام به موضع‌گیری نسبت به این تحولات کردند. عربستان به عنوان یکی از مهم‌ترین بازیگران منطقه و موثر در تحولات غرب آسیا و مخصوصاً خلیج فارس بود. همان‌طور که اشاره شد ملاحظات ایدئولوژیک و الزامات استراتژیک سیاسی و نظامی در کنار رویکرد منطقه‌ای سیاست خارجی عربستان، این کشور را وا داشت تا برای پیشبرد اهداف جهانی و انقلاب خود در چارچوب نظریه موازنه تهدید و نیز برای ایجاد فشار سیاسی و نظامی بر ایران انقلابی و مدیریت و برقرار ساختن نوعی توازن منطقه‌ای به سمت حمایت از دولت عراق در طی جنگ تحمیلی روی بیاورد. این پژوهش متمرکز بر این بود

که ریاض تهران را به عنوان یک تهدید منطقه‌ای می‌دید و عراق را حمایت کرد تا در برابر تهدیدی که از ایران منشأ گرفته، مقابله کند. بنابراین، برقراری یک اتحاد با عراق ابزار حیاتی برای اداره سعودی بود تا از ظهور احتمالی ایران در صورت پیروزی در جنگ جلوگیری کند. حمایت عربستان سعودی از عراق در حیطه نظامی، مالی، لجستیکی و دیپلماتیک برای مقابله و ضعیف کردن ایران و ایدئولوژی تئوکراتیک آن در جبهه خارجی بیشتر از آنچه که عراق به تنهایی می‌توانست انجام دهد، گسترش یافت.

منابع

- پورشاسب، عبدالعلی؛ مرادیان، محسن؛ آرش، مجید(۱۴۰۰). رفتار و عملکرد سیاسی - نظامی کشورهای منطقه در قبال جنگ تحمیلی رژیم بعث عراق علیه ایران. مطالعات دفاع مقدس، ۷(۲)، ۴۷-۹.
- جعفری، علی اکبر؛ فلاح، مهرداد(۱۴۰۲). هژمونی منطقه‌ای چین در آسیای مرکزی و موازنه تهدید با روسیه. روابط خارجی، ۱۵(۱)، ۱۹۵-۲۲۶.
- حسینی، سید محمد(۱۳۹۸). تعیینات ساختاری در روابط ایران و عربستان؛ از دکترین دو ستونی تا پس از بهار عربی. پژوهشنامه حج و زیارت، ۴(۲)، ۱۲۳-۱۴۸.
- خانقا، رویا فتحی(۱۴۰۱). تبیین چرایی عضویت فنلاند در ناتو از منظر نظریه موازنه تهدید. مطالعات سیاست بین‌الملل، ۲(۳)، ۵۶-۸۵.
- دشت‌کوهی، محسن؛ آقابراری، مهدی(۱۳۹۶). تحولات نظام بین‌المللی و پایان جنگ ایران و عراق. مطالعات دفاع مقدس، ۳(۱)، ۴۱-۶۰.
- زرقانی، هادی؛ میرزایی، محمد رضا؛ محله سادات، زهرا حسینی(۱۳۹۵). بررسی نقش انقلاب اسلامی در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و فضای ژئوپلیتیک شکل گرفته. مطالعات دفاع مقدس، ۲(۲)، ۸۲-۵۵.
- Amiri, Reza, Ku Samsu and Hassan Fereidouni(2011), The Hajj and Iran's Foreign Policy towards Saudi Arabia, Journal of Asian and African Studies, 46 (6).
- Darwich, May(2016), Identical Material Forces in Threat Perception: Divergent Cases of Syria and Saudi Arabia During the Iran- Iraq War (1980-1988), Journal of Global Security Studies, 1 (2).
- Diansaei, Behzad(2018), RAN AND SAUDI ARABIA IN THE MIDDLE EAST: LEADERSHIP AND SECTARIANISM 2011-2017. Диансаи Б. Вестник РУДН. Серия: МЕЖДУНАРОДНЫЕ ОТНОШЕНИЯ. 2018. Т. 18. № 1.
- Dyson, Tom(2013), Balancing Threat, not Capabilities: European Defence Cooperation as Reformed Bandwagoning. Contemporary Security Policy, 34 (2) .
- Furtig, Henner (2007), Conflict and Cooperation in the Persian Gulf: The Interregional Order and US Policy, Middle East Journal, 61 (4).
- Gangale, Thomas(2003), Alliance Theory: Balancing, Bandwagoning, and Détente, OPS-Alaska and San Francisco State University International Relations 720, (accessed 12.01.2018), https://ops-alaska.com/publications/2003/2003_AllianceTheory.pdf .
- Gause, Gregory(2003), Balancing What? Threat Perception and Alliance Choice in the Gulf, Security Studies, 13 (2) .
- Heydarian, Richard Javad (6 August 2010), Iran-Saudi Relations: Rising Tensions and Growing Rivalry. Foreign Policy in Focus Accessed 29

- April 2017. https://fpif.org/iran-saudi_relations_rising_tensions_and_growing_rivalry/.
- Jahner, A(2012), "Saudi Arabia and Iran: The Struggle for Power and Influence in the Gulf", *International Affairs Review*, XX (3).
- Nonneman, Gerd (2004), *The Gulf states and the Iran-Iraq War: Pattern shift and continuities in Iran, Iraq and the legacies of war*. New York: Palgrave Macmillan.
- Okruhlik, Gwenn(2003), *Saudi Arabian-Iranian Relations: External Rapprochement and Internal Consolidation*. *Middle East Policy*, 10 (2).
- Schweller, Randall (2004), *Unanswered Threats: A Neoclassical Realist Theory of Underbalancing*, *International Security*, (2).
- Segal, David(1998), *The Iran-Iraq War: A Military Analysis*. *Foreign Affairs*, 66 (5).
- Walt, Stephen(2010), *Balancing Threat: The United States and The Middle East*, *Yale University of International Affairs*, 5 (2) .